



بررسی واژه می در شعر حافظ

ابراهیم محمدی دلائی

دانشجوی کارشناسی ادبیات فرهنگیان ارومیه

چکیده :

شناخت اینکه می در شعر حافظ به چه معناست و شراب چه جایگاهی در ادبیات حافظ دارد می تواند ما را به مفاهیم عرفانی یا حقیقی که حضرت حافظ بیان می نمودند نزدیک تر کند . از همان زمان حافظ تا به امروز در میان عرفا و اهل ادب این مسئله باب بوده است که منظور حافظ از شراب و می چیست ؟ گاهی این منظور جنبه های عرفانی و معرفتی به خود می گرفته و برای تمایل از می و شراب یاد می شده گاهی نیز اینطور برداشت می شده که حضرت حافظ شراب می نوشیده و در اشعاری هم به این موضوع اشاره می کرده است.

کلیدواژه ها : حافظ ، می ، غزلیات ، شاعر

مقدمه :

توانایی خیره کننده حافظ در استفاده از امکانات زبان فارسی برای بیان اندیشه ها، تفکر و احساس و عاطفه خود، تاکنون محققان و دوست داران زیادی را برانگیخته تا در مورد ابعاد مختلف شعر و اندیشه و شخصیت حافظ به کند و کاو و بررسی بپردازند. آنچه مسلم است این که سر هنری اشعار حافظ را نمی توان در یک یا چند عامل محدود کرد. خواجه حافظ با برخورداری از هوش ذاتی و زبانی خارق العاده توانسته از امکانات نظام آوایی و معنایی زبان فارسی، بیشترین بهره را ببرد و به گونه ای استادانه و ماهرانه ما فی الضمیر خود را که به طرزی عجیب با عواطف و احساسات ایرانیان پیوند خورده، منعکس نماید.

یکی از واژگان مورد توجه خواجه «می» و مترادفات آن است. توجه فراوان خواجه به تکرار و به کارگیری این واژه و بهره گیری از زبان ادبی و ابزار بلاغی برای القای ویژگی های آن در فضای شعر از نکات در خور تأمل دیوان اشعار اوست. ذهن سرشار و اندیشه سیال خواجه، با انتخاب این واژه و مترادفات آن در زنجیره کلام به عنوان واژگان کانونی بیت، به گونه ای هوشمندانه، از یک سو پرده از افراط کاری ها و نیرنگ بازی های مدعیان ریاکار برمی دارد و از دیگر سو در قالب طربناک غزل به شیوه ای دلربا و جذاب به تعلیم روی می آورد و خوانندگان و مخاطبان را به لزوم اغتنام فرصت حیات، دعوت می کند.

۱- خصوصیات شعر حافظ :

۱-۱- قدرت تصویر

یکی از خصوصیات شعر حافظ، قدرت تصویرهاست و این از چیزهایی است که کمتر به آن پرداخته شده است.

تصویر در مثنوی چیز آسان و ممکن است. لذا شما تصویرگری فردوسی را در شاهنامه و مخصوصا نظامی را در کتابهای مثنوی مشاهده می کنید، که طبیعت را چه زیبا تصویر می کند. این کار در غزل کار آسانی نیست، بخصوص وقتی که غزل باید دارای محتوا هم باشد. تصویر با آن زبان محکم و با لطافت های ویژه شعر حافظ و با مفاهیم خاصش چیزی نزدیک به اعجاز است.

۱-۲- شورآفرینی شعر حافظ

از خصوصیات دیگر شعر حافظ شور آفرینی آن است. شعر حافظ شعری پر شور است و شورانگیز. با اینکه در برخی از اشکالش که شاید صیغه غالب هم داشته باشد. شعر رخوت و بی حالی است، اما شعر حافظ شعر شورانگیز و شورآفرین است

۱-۳- استفاده ی گسترده از مضامین

خصوصیت دیگر شعر حافظ این است که شعر حافظ سرشار از مضامین و آن هم مضامین ابتکاری است. خواجه مضامین شعرای گذشته را با بهترین بیان و غالبا بهتر از بیان خودشان ادا کرده است. چه مضامین شعرای عرب و چه شعرای فارسی زبان پیش از خودش مثل سعدی و چه شعرای معاصر خودش مثل خواجه و سلمان ساوجی که گاهی مضمونی را از آنها گرفته و به زیباتر از بیان خود آنها، آن را ادا کرده است. اینکه گفته می شود در شعر حافظ مضمون نیست، ناشی از دو علت است : یکی اینکه مضامین شعر حافظ آنقدر بعد از او تکرار و تقلید شده است که امروز وقتی ما آن را می خوانیم به گوشمان تازه نمی آید.

۱-۴- کم‌گویی و گزیده‌گویی در شعر حافظ

کم‌گویی و گزیده‌گویی خصوصیت دیگر شعر حافظ است، یعنی حقیقتاً جز برخی از ابیات یا بعضی از غزلیات و قصایدی که غالباً هم معلوم می‌شود که مربوط به اوضاع و احوال خاص خودش یا مدح این و آن می‌باشد، در بقیه دیوان نمی‌شود جایی را پیدا کرد که انسان بگوید در این غزل اگر این بیت نبود بهتر بود، کاری که با دیوان خیلی از شعرا می‌شود کرد.

انسان دیوان‌های بسیار خوب را از شعرای بزرگ می‌خواند و می‌بیند در قصیده‌ای به این قشنگی با غزلی به این شیوایی بیت بدی وجود دارد و اگر شعر یک دست‌تر بود، بهتر بود. انسان در شعر حافظ چنین چیزی را نمی‌تواند پیدا کند.

۲- تعریف می‌در شعر حافظ :

می (اصطلاح عرفانی): ذوق و شوق را گویند که از اول مشاهده انوار غیبی ادراک معنی کند

یکی از تعبیر رایج در لسان عرفا خصوصاً در قالب نظم، واژه باده است. این لفظ نیز همانند دیگر الفاظ همچون شاهد، دلبر، صنم، زلف، رخ، قامت سرو و غیره ظاهری غلط‌انگیز دارد که حمل به معنای ظاهر نتیجه‌ای جز عیش و نوش و مستی و لهو و لعب ندارد. اما در زبان سمبولیک استعمال این کلمه ضمن تشابهاتی با معنای ظاهر، اهدافی بلند و کاملاً متغایر با مفاهیم فوق را دنبال می‌کند.

شراب ظاهر از انواع رجز و ام‌الخبائث و در شرع مقدس نجس و نوشیدنش حرام است، اما می عرفانی مقوله‌ای دیگر است، هرچند اثر آن هم مستی و بی‌خودی است، لیک مستی آن با مستی باده انگور متفاوت است؛ همان‌گونه که ساقی آن هم با ساقی دنیوی متفاوت است. شاعری گفته است:

شراب عشق نبود ز آب انگور

ره نوشیدنش هم از گلو نیست

ساقی باده حقیقی، ذات اقدس حق تعالی است و شراب هم از عالمی دیگر است. شیخ محمود شبستری در گلشن راز گوید:

شرابی جو ز جام وجه باقی

سقا هم ره هم او راست ساقی

آری این همان شراب پاکیزه است که جلوه‌ای از آن در بهشت برین، نوشیدنی سعادتمندان است. و اگر نوشیدن خمر ظاهر حرام است به تعبیر ابن‌فارض ننوشیدن خمر حقیقی گناه است.

به دست دادن تعریف دقیقی از باده در لابه‌لای آثار حافظ چندان آسان نیست، اما اوصاف و آثار فراوانی برای این معجون الهی برشمرده که با توجه به قراین آن می‌توان مراد او را دریافت. این آثار عبارت است از:

۲-۱- مستی و بی‌خودی:

اگر سالک از شراب معنوی بنوشد مست و بی‌خود می‌شود، زیرا محو جمال ذات معشوق شده و خود را نمی‌بیند:

غفلت حافظ در این سراچه عجیب نیست

هر که به میخانه رفت بی خبر آید

میخانه مکانی است که انسان در آن می‌تواند از این شراب بنوشد و مصداق مشخصی ندارد. هر جا انسان در آن جلوه‌ای از یار ببیند و محو جمال و جلال او گردد، حکم میخانه را دارد. همان‌گونه که ساقی هم مصداق ویژه ندارد و هر که واسطه اتصال آدمی به منبع جمال حق شود، ساقی شراب عشق خواهد بود. مستی و محو انسان از این شراب به معنای لایعقلی و جنون نیست، بلکه عارف با نوشیدن آن از انانیت و خودی رهیده و به تعبیر خواجه شیراز به فرزانگی و عقل حقیقی دست می‌یابد:

صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست

دوش به یک جرعه می‌عقل و فرزانه شد

زیرا چنان‌چه خواهیم گفت از دیگر آثار باده، درک حقایق و درست‌اندیشی است و آن کس به درک حقایق نایل می‌گردد که به رشد عقلانی رسیده باشد. در عرفان مقام بی‌خودی یا به عبارتی محو و خرابی، ارزشی بسیار دارد. در مباحث اخلاقی می‌توان از آن به تواضع و افتقار در آستان حضرت حق تعبیر کرد. در این مرتبه سالک خود را نمی‌بیند و نفس خود را به چیزی نمی‌انگارد، از غرور و عجب و تکبر رسته و به توحید افعالی دست می‌یابد. خاصیت می همین خرابی انیت و زدودن کدورت‌های ریا و خودبینی است و حافظ در ابیات بسیاری بدان اشارت دارد:

زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

و باز گوید:

چون ز جام بی خودی رطلی کشی

کم زنی از خویشتن لاف منی

و با می پرستی به مقابله با خودپرستی می رود:

به می رستی از آن نقش خود خود بر آب زدم

که تا خراب کنم نقش خودپرستیدن

و غبار زرق و ریا را با این معجون فرو می شوید:

بیار می که به فتوای حافظ از دل پاک

غبار زرق به فیض قدح فرو شویم

و چون از کدورت سالوس و صومعه تنگدل می شود، طلب دیر مغان و شراب ناب می کند:

دلم از صومعه بگرفت و خرقة سالوس

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا

و برای رهیابی به میکده باید خود فروشی را کنار گذارد و یک رنگ بود:

بر در میخانه رفتن کار یک رنگان بود

خودفروشان را به کوی می فروشان راه نیست

این مقام سکر و بی خودی آن چنان ارزشمند و والاست که حتی اگر متاعهای مشروع و مقدسی چون علم و دانش و زهد و تقوی

بخواهند مانع آن شوند، سالک باید با باده به مقابله با آنها برخیزد:

دفتر دانش ما جمله بشوید به می

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

و طاق و رواق مدرسه و علم و دانش را فدای میکده و ساقی می کند:

طاق و رواق مدرسه و قیل و قال علم

در راه می‌کده و ساقی مه‌رو نهاده‌ایم

لذا حافظ از زهد ظاهری صوفیان دل خوشی ندارد؛ چرا که شوائب ریا و دورنگی در جان آنان خلیده و از درد عشق بی‌خبرند:

در این صوفی و شان دردی ندیدم

که صافی باد عشق دُردِ نوشان

۲-۲- درک حقایق:

دومین خاصیت باده عرفانی کشف اسرار و درک حقایق وجود در نزد سالک است. شهود قلبی بابی وسیع در عرفان دارد و گاه میان عرفا و فلاسفه در مقام مقایسه آن با ادراک عقلی جدال‌هایی صورت گرفته است. حافظ معتقد است سالک با نوشیدن می به مرحله شهود می‌رسد، چون دل از زنگارهای خودبینی و انانیت شسته و همچون آینه‌ای شفاف حقایق را در خود منعکس می‌سازد. پس عجب نیست اگر رخ یار را در پیاله شراب ببیند:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

و جام جم که آینه تمام‌نمای اسرار و خفایای عالم است، در می‌کده و در پرتو باده‌نوشی بدست می‌آید:

به سر جام جم آن گه نظر توانی کرد

که خاک می‌کده کحل بصر توانی کرد

و چون حافظ مشکل خویش نزد پیر مغان می‌برد به مدد قدح باده حل معما می‌کند :

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش

کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست

کاندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

زیرا با نوشیدن می، موانع خطا و لغزش اندیشه از میان می‌رود و از بزرگترین این موانع هواهای نفسانی و خودبینی است که باده آن را می‌زداید. نضج فکری و عقلانی هم در سایه شرب خمر خام حاصل می‌شود:

زاهد خام که انکار می و جام کند

پخته گردد چون نظر بر می خام اندازد

۲-۳- آسودگی از اندوه و حل مشکلات:

از دیگر خواص می، زدودن اندوه و غم از خاطر آدمی است. حافظ خطاب به ساقی گوید :

ساقیا برخیز و در ده جام را

خاک بر سر کن غم ایام را

زیرا سرشت طاق سپهر اندوه‌زا و غم‌آفرین است، از آن جهت که محدود و دارای کاستی است و تنها اتصال به مبدأ کمال و جمال است که آدمی را از غم ناسوت می‌رهاند و می وسیله این ارتباط و اتصال است:

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر

بدین ترانه غم از دل بدر توانی کرد

و هر چه می تلخ‌تر و قوی‌تر باشد، خاصیت آن در رهایی از شر و شور دنیا بیشتر است:

شراب تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش

که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش

شاید این تلخی کنایه از مقدمات وصل باشد که معمولاً عاشق را دچار مشکل می‌سازد و در گذر از انانیت و هواها همی راسخ توأم با مرارت از او می‌طلبد، اما چون به درگاه وصل بار یافت و از می عشق نوشید به لذت و آرامش دست می‌یابد.

مفهوم عام این آسودگی در قرآن به عنوان اطمینان قلب یا سکینه آمده که در سایه ذکر حضرت حق نصیب انسان می‌شود: الا بذكر الله تطمئن القلوب.

از این رو حافظ با اتکا به ساقی بر لشکر غم فائق می‌شود:

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بر او تازیم و بنیادش براندازیم

۴-۲- پاکي و طهارت:

چون باده عرفانی ماسوای معشوق را از دل و جان آدمی می‌زداید، به سالک طهارت نفس می‌بخشد. زیرا اساس خطایا و آلودگی‌ها حب نفس و دنیا است و خاصیت باده آن است که این تعلقات را برکنده و حب حقیقی را در حرم دل جایگزین می‌کند:

به آب روشن می‌عارفی طهارت کرد

علی الصباح که میخانه را زیارت کرد

در جای دیگر حافظ از ردائلی چون رشک و حسد به می پناه می‌برد:

بیار از آن می گلرنگ مشکبو جامی

شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز

و اصرار دارد که این می حداقل چهل شبانه روز در ظرف دل جای گیرد تا انسان به طهارت برسد:

سحرگه رهروی در سرزمینی

همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آن گه شود پاک

که در شیشه بماند اربعینی

که اشارت به حدیثی از نبی مکرم (ص) دارد (من اخلص لله اربعین صباحا فجرى الله ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه)

و در جای دیگر با جناسی نغز سخن از پیمان‌شکنی در ترک پیمانه دارد:

الا ای پیر فرزانه مکن منعم ز میخانه

که من در ترک پیمانه دلی پیمان‌شکن دارم

این نشان می‌دهد انسان در حالات جذبه و مستی و توجه به حق، به طهارت و پرهیز از معاصی نائل می‌گردد و بدون آن ضمانتی برای ثبات قدم در طهارت و تقوی وجود ندارد. قرآن نیز این حقیقت را تصریح کرده است: ولو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احدا ابدا...

در فرازی جان‌بخش از مناجات شعبانیه نیز چنین آمده است: الهی لم یکن لی حول فانقل به عن معصیتک الا فی وقت ایقظتنی لمحبتک...

لذا حافظ از باده عشق می‌طلبد که اگر از آن نوشد لب از دیگر خوردنی‌ها همچون صائم در رمضان فرو می‌بندد:

زان باده که در میکده عشق فروشند

ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش

۲-۵- حیات و جاودانگی:

حیات حقیقی و ابدی در پرتو شرب باده حاصل می‌گردد:

لبش می‌بوسم و در می‌کشم می

به آب زندگانی برده‌ام پی

بنابراین نسیم حیات از پیاله برمی‌خیزد:

سرم خوشست و به بانگ بلند می‌گویم

که من نسیم حیات از پیاله می‌جویم

با توجه به گردش شتابان چرخ فلک و اندک بودن فرصت خطاب به ساقی گوید:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

۶-۲- کامرانی و سعادت:

کسی که از بادهٔ عشق نوشد به سعادت دست یابد، چون از همهٔ بلاها و مصایب رهیده و از مکر آسمان ایمن گشته است:

بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن

به لعب زهره چنگی و مریخ سلحشورش

لذا شارب این باده به بانگ بلند فریاد می‌دارد :

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که شد کار جهان به کام ما

و آن‌گاه که می در کف است از سلطان جهان برتر است:

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است

سلطان جهانم به چنین روز غلام است

در جایی حافظ تصریح دارد که عاقبت این باده‌نوشی بهشت است :

حافظا روز اجل گر به کف آری جامی

یک‌سر از کوی خرابات برندت به بهشت

زیرا خرابات محل خرابی انانیت است و آن که زنگار تکبر از روح خود فرو شوید مستحق دار آخرت است: تلک الدار الاخره نجعلها

للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین

لذا غیر از راه می‌کده و خرابات دگر راه‌ها باطل است:

به کوی می‌کده هر سالکی که ره دانست

دری دگر زدن اندیشه تبه دانست

و توشه راه حریم وصل را باید در میخانه تدارک کرد:

زاد راه حرم وصل نداریم مگر

به گدایی ز در میکده زادی طلبیم

و هر که به آنجا ره یابد به اکسیر دست یافته است

گدایی در میخانه طرفه اکسیری است

گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد

و همین گدایی و خدمت در میکده است که انسان را پادشاهی می‌بخشد:

روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم

در لباس فقر کار اهل دولت می‌کنم

و این همان مقام استغناست که سالک با افتقار در پیشگاه غنی مطلق بدان می‌رسد و چنان که در ادعیه آمده: اللهم أغنني

بالافتقار اليك ولا تفقرني بالاستغناء عنك ...

و سالک بدون هیچ گنجی به حشمت قارون دست می‌یابد:

ای دل آن‌گه که خراب از می گلگون باشی

بی زر و گنج به صد حشمت قارون باشی

منابع :

- ۱- حافظ شیرازی. دیوان غزلیات. به کوشش خلیل خطیب رهبر، نشر صفی علیشاه، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴.
- ۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. موسسه انتشارات آگاه. چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۳- صور خیال در شعر فارسی. نشر آگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۴- ترکمانی باراندوزی وجیهه ، سعیدی آلیس ، مقاله ۴، دوره ۶، شماره ۲۶، اسفند ۱۳۹۴، صفحه ۸۹-۱۲۳، تصویر می و متفرعات آن در ذهن و زبان حافظ
- ۵- مطلق وکیلی شیوا ، کله سر محمدی علیرضا ، پیوند تصویری می و چهره در دیوان حافظ
- ۶- آزاد مظهری فاطمه ، بررسی واژه می در اشعار حافظ

Examining the word May in Hafez's poetry

Ebrahim mohammadi dalaee

Bachelor in the literature of Urmia farhangian uni

Abstract :

Knowing what May means in Hafez's poetry and what place wine has in Hafez's literature can bring us closer to this mystical or real concept that Hafez expressed. From the time of Hafez until today, this topic has been discussed among mystics and people of literature, what does Hafez mean by wine and wine? Sometimes this meaning was taken from a mystical and epistemological point of view, and it was taken as an imposition and wine was recited, sometimes it was taken as if Hafez drank wine and mentioned this issue in his poems.

Keywords : Hafez, May, Ghazliat, poet